

اشاره

متن حاضر، گزیده‌ای از نگاه استاد شهید مرتضی مطهری به مسأله نتیجه و تکلیف است که تقدیم حضورتان می‌گردد.

انسان، یگانه موجود ممتازی است که این امکان و توانایی شگفت را دارد که در چارچوب یک سلسله قوانین قراردادی رفتار نماید. این قوانین قراردادی از آن نظر که از طرف یک مقام صلاحیتدار وضع می‌شوند و به انسان تحمیل می‌شوند و تحمل قانون از نوعی زحمت و مشقت خالی نیست، به نام تکلیف خوانده می‌شود.

تهیه و تنظیم: هادی مازندرانی

نتیجه و تکلیف از نگاه استاد شهید مرتضی مطهری

تکلیف؛ لازمه و شرط انسانیت

قراردادی از آن نظر که از طرف یک مقام صلاحیتدار وضع می‌شود و به انسان تحمیل می‌شود و تحمل قانون از نوعی زحمت و مشقت خالی نیست، به نام «تکلیف» خوانده می‌شود. (مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۹۳)

دنیا، دار تکلیف است

دنیا دار تکلیف است و آخرت دار جزا. حضرت امیر فرمود: «وَ اِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ و لا حساب و غذا حساب و لا عمل». چرا؟ این یک امر گزارفی است؟ خدا همین طور بی‌جهت، به اراده گزارفی دلش خواسته که دنیا را دار تکلیف قرار بدهد؟ باب توبه را در دنیا به روی انسان بازگذاشته باشد، مهلت برای کشت و تکامل پیدا کردن، اصلاح کردن خود، ملکات عالی کسب کردن، اعمال صالح به جای آوردن [داده باشد]، این دنیا را جای این کارها قرار بدهد ولی به آخرت که رفت،

استعداد تکلیف‌پذیری انسان

از جمله استعدادهای انسان، استعداد تکلیف‌پذیری است. انسان می‌تواند در چارچوب قوانینی که برایش وضع شده است زندگی کند. هر موجود دیگر غیر از انسان جز از قوانین جبری طبیعی از قانون دیگر نمی‌تواند پیروی کند. مثلا نمی‌توان برای سنگ‌ها و چوب‌ها یا برای درختان و گل‌ها و یا برای اسب و گاو و گوسفند قانون وضع کرد و به آن‌ها ابلاغ کرد و آن‌ها را مکلف ساخت که در چارچوب قوانین و مقرراتی که برای آن‌ها و به مصلحت آن‌ها وضع شده است رفتار نمایند. این موجودات، فرضا در جهت حفظ و مصلحت آن‌ها اقدامی بشود، باید به صورت اجبار و الزام عمل شود.

ولی انسان، یگانه موجود ممتازی است که این «امکان» و «توانایی» شگفت را دارد که در چارچوب یک سلسله قوانین قراردادی رفتار نماید. این قوانین

کرده است، خیلی هم روی آن تکیه می‌شود، ولی بحث است که ریشه‌های مسؤولیت چیست؟ آزادی هم همین طور است. از کجا می‌شود این‌ها را به دست آورد؟ انسان احساس مسؤولیت را چگونه باید به دست آورد؟ یعنی چطور می‌شود که یک انسان احساس مسؤولیت می‌کند؛ ریشه این احساس چیست؟ آیا با گفتن درست می‌شود؟ این که آدم بگوید من مسؤولم، مسؤولیت در وجدانش به وجود می‌آید؟ این وجدان مسؤول را چه نیرویی می‌سازد؟ این هم خودش مطلبی است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۶۵)

تکلیف ما در مواجهه با افک‌ها

تکلیف بسیار روشنی است. بعد از این ما باید بدانیم اگر فردی درباره فردی یا مؤسسه‌ای حرفی زد ما چه وظیفه‌ای داریم. آیا وظیفه داریم سکوت کنیم؟ نه. آیا وظیفه داریم حتی بگوییم «ها که نمی‌دانیم، خدا عالم است»، «من چه می‌دانم، شاید باشد شاید نباشد»؟ نه. آیا وظیفه داریم در مجالس نقل کنیم، بگوییم «چنین چیزی می‌گویند»؟ به طریق اولی نه. پس وظیفه‌مان چیست؟ مادام که بینة شرعی اقامه نشده و شرعاً بر ما ثابت نشده است، باید بگوییم دروغ است. فقط وقتی که شرعاً ثابت شد و یقین پیدا کردیم مثلاً در مورد زنا چهار شاهد عادل و در مورد غیر زنا دو شاهد عادل شهادت دادند که به چشم خودمان دیدیم یا به گوش خودمان شنیدیم [آن‌گاه وظیفه مبارزه داریم] مادام که بینة شرعی نیست، نه حق داریم بازگو کنیم، نه حق داریم بگوییم «نمی‌دانیم، چه می‌دانیم، شاید هست، شاید نیست» و نه حق داریم سکوت کنیم، بلکه وظیفه داریم بگوییم دروغ است. هر وقت شرعاً ثابت شد، آن وقت وظیفه ما مبارزه کردن است. البته در هر موردی وظیفه‌ای داریم. در بعضی از مسائل، ما باید مبارزه کنیم، در بعضی از مسائل حاکم شرعی باید وظیفه اش را انجام بدهد. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۴۱۴)

زحمت مسؤولیت و تکلیف

مقصود قرآن این است که انسان در دنیا نمی‌تواند از نوعی زحمت خالی باشد، ولی می‌تواند آن زحمت را طوری شکل بدهد که بعد برای او سعادت ابدی و خوشی جاودانی داشته باشد. آن زحمتی که انسان [باید] خودش را در متن آن قرار بدهد، زحمت تکلیف و مسؤولیت است. اگر انسان خودش را متعهد کند به این که به وظایف و تکالیف عمل کند، خوشی در همین دنیا و سعادت و خوشی مطلق در آخرت به دنبال آن می‌آید. خدا انسان را برای خوشی و سعادت آفریده است اما به شرط این که بداند برای رسیدن به سعادت جاودانی و ابدی باید از این‌گونه سخت عبور کرد.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. آدمی که غصه مال از دست‌رفته را می‌خورد و می‌گوید: «أَهْلَكَ مَا لَا يُبْدَأُ» اقتحام عقبه نکرده است. «اقتحام» ورود با زحمت و سختی و فشار است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۸، ص ۵۵۷)

یک دفعه بگوید دلش خواسته که باب عمل را ببندد، باب کسب اخلاق و ملکات خوب یا بد را ببندد، باب توبه را ببندد، بگوید هر چه در این دنیا انجام داده همان است، این‌جا دیگر ما به او اجازه نمی‌دهیم، بگوییم میان این‌جا و آن‌جا فرقی نیست، فقط عیبش این است که [در آخرت] خدا دلش نمی‌خواهد اجازه بدهد، آیا این طور است؟ یا نه، اصلاً امکان ندارد، اصلاً ماهیت این دنیا ماهیت عمل است و ماهیت آن دنیا ماهیت پاداش است، امکان این که کسی از راه تکلیف بتواند در آن‌جا کاری انجام بدهد وجود ندارد. (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۰۶)

امانت بزرگی به نام تکلیف

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ما امانت خود را بر آسمان و بر زمین و بر کوه‌ها عرضه داشتیم و همه آن‌ها از تحمل آن بار گران ابا کردند و امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند. تنها انسان بود که گام پیش نهاد و قبول آن را به عهده گرفت. انسان، ظالم و جاهل است. خدایوند متعال در این آیه به طرز بسیار لطیف و جذابی استعداد فوق‌العاده فرزند آدم را ذکر کرده است. آن‌جا که هیچ موجود آسمانی و زمینی جرأت و جسارت جلو آمدن ندارد، انسان به اتکای استعداد و شایستگی خود گام پیش می‌نهد و قبولی خود را نسبت به امانت الهی و سرّ الهی اعلام می‌دارد.

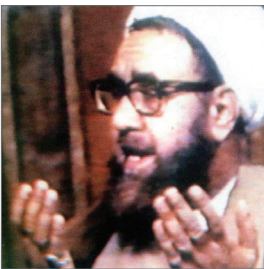
آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سر باز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت، تکلیف و مسؤولیت است. (مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۳۱)

کسب کمالات در پرتو تکلیف

انسان، بسیاری از کمالات و ترقیات خود را در پرتو تکلیف و قانون و مسؤولیت قانونی طی می‌کند. برای انسان بسی افتخار است که می‌تواند حقی را به عهده بگیرد و وظیفه‌ای را گردن نهد. بسیاری از افراد به نام آزادی می‌خواهند خود را از قید تکالیف و حقوق آزاد سازند، و البته انسان می‌تواند آزاد زندگی کند و باید هم آزاد زندگی کند ولی به شرط این که انسانیت خود را حفظ کند؛ یعنی از هر چیزی و هر قیدی می‌توان آزاد بود مگر از قید انسانیت. آدمی اگر بخواهد از قید تکالیف و حقوق، خود را آزاد بداند باید قبلاً از انسانیت استعفا بدهد و جزو جمادات و یا نباتات و حداقل جزو حیوانات درآید تا بتواند از آن چه لازمه انسانیت و شرط انسانیت است (یعنی قبول وظایف و تکالیف و حقوق) خود را آزاد سازد. (مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۳۲)

مسؤولیت و تکلیف؛ معیاری برای انسانیت

معیار دیگر برای انسانیت، مسؤولیت و تکلیف است که البته این بیش‌تر از کانت شروع شده، بعد هم در زمان ماروی آن خیلی تکیه کرده‌اند. می‌گویند انسان آن کسی است که احساس تکلیف کند، در مقابل انسان‌های دیگر احساس مسؤولیت کند (این غیر از محبت است، اشتباه نشود)، احساس کند که مسؤول جامعه خویش است و حتی مسؤول خودش است، مسؤول عائله خودش است. مسأله مسؤولیت در زمان ما دامنه وسیعی پیدا



آن‌جا که هیچ موجود آسمانی و زمینی جرأت و جسارت جلو آمدن ندارد، انسان به اتکای استعداد و شایستگی خود گام پیش می‌نهد و قبولی خود را نسبت به امانت الهی و سرّ الهی اعلام می‌دارد. آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سر باز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت، تکلیف و مسؤولیت است.



مناصب اجتماعی و تکلیف ما

مناصب اجتماعی از نظر کسی که واقعاً وظیفه خودش را انجام دهد و نخواهد از عنوان خودش استفاده کند نباید گفت حق است، باید گفت تکلیف است. فرق است بین حق و تکلیف. حق یعنی استفاده و بهره، تکلیف یعنی وظیفه. اگر ما سوءاستفاده‌ها را از مناصب اجتماعی بگیریم، آن وقت می‌بینیم نمی‌توانیم عنوان حق به آن‌ها بدهیم، باید عنوان تکلیف به آن‌ها بدهیم. آن وقت است که اگر بخواهیم درباره بعضی مناصب بحث کنیم که آیا شامل فلان دسته و فلان صنف می‌شود، باید بگوییم آیا این تکلیف شامل آن‌ها هست یا نیست؟ نه این که آیا این حق به آن‌ها می‌رسد یا خیر؟ صورت مسأله به کلی عوض می‌شود. مثلاً می‌گوییم «سربازی» تکلیف است نه حق، لهذا می‌گوییم سرباز وظیفه، نمی‌گوییم حق سربازی. اگر بنا شود از عناوین سوءاستفاده نشود و خالص عمل شود، معلوم می‌شود همه این‌ها تکلیف است نه حق. شرایط تکلیف هم غیر از شرایط حق است. برای علی که هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای از خلافت نمی‌کرد، خلافت و حکومت تکلیف بود نه حق. اگر بنا شود از تکلیف و وظیفه‌ای استفاده‌های نامشروع بشود، هر تکلیفی را می‌شود به غلط نام حق رویش گذاشت. اگر نماز خواندن - که صد درصد تکلیف است - مورد سوءاستفاده واقع شود و منبع درآمد زندگی کسی بشود، از نظر آن شخص استفاده‌جو نماز خواندن یا امامت جماعت حق است نه تکلیف، بزرگ‌ترین حق‌ها هم ممکن است باشد، اما حقیقت این طور نیست. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸)

قدرت و توانایی، شرط اصلی تکلیف است

کاری مورد وظیفه و تکلیف انسان قرار می‌گیرد که انسان، توانایی انجام آن را داشته باشد، اما کاری که انسان قادر به انجام آن نیست هرگز مورد تعلق تکلیف واقع نمی‌شود. شک نیست که توانایی انسان محدود است، نامحدود نیست. چون توانایی محدود است، تکالیف باید در محدوده توانایی‌ها صورت گیرد. مثلاً انسان، توانایی تحصیل علم و دانش دارد اما در محدوده معین از نظر زمان و از نظر اندازه معلومات.

یک فرد انسان هر اندازه نابغه باشد، بالأخره باید تدریجاً و در طول زمان مدارج علم و دانش را طی کند. حالا اگر یک فرد را مجبور کنند که یک‌شبه تحصیلات چندساله را انجام دهد، به اصطلاح تکلیف «بما لا یطاق» یعنی تکلیف به کاری که فوق طاقت و قدرت است کرده‌اند، و اما اگر انسانی را

مجبور کنند که همه علوم جهان را فراگیرد، باز هم تکلیف به غیر مقدور است و صحیح نیست و هرگز از طرف یک مقام حکیم عادل چنین حکمی صادر نمی‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش مکلف نمی‌سازد.

اگر شخصی در حال غرق شدن است و ما قدرت داریم که او را نجات دهیم، بر ما واجب است که او را نجات دهیم، ولی اگر مثلاً هواپیمایی در حال سقوط است و ما به هیچ وجه قادر نیستیم جلوی سقوط آن را بگیریم تکلیف از ما ساقط است، یعنی خداوند ما را به خاطر کمک‌نکردن به جلوگیری از سقوط هواپیما مؤاخذه نمی‌کند.

این‌جا یک نکته هست و آن این که همچنان که در مورد اطلاع و آگاهی گفتیم که مشروط بودن تکلیف به اطلاع و آگاهی مستلزم این نیست که ما موظف و مکلف به تحصیل اطلاع و آگاهی نباشیم، مشروط بودن تکلیف به قدرت و توانایی نیز مستلزم این نیست که ما مکلف به کسب و تحصیل قدرت نباشیم. در مواردی، تفویض قدرت حرام است و تحصیل آن واجب. فرض کنیم در مقابل دشمنی سرسخت و قوی و مقتدر قرار گرفته ایم که قصد تهاجم به حقوق ما و یا قصد تهاجم به حوزه اسلام دارد و ما در حال حاضر قدرت مقابله با آن را نداریم و هرگونه مقابله‌ای از دست دادن نیروهاست، بدون آن که نتیجه‌ای در حال حاضر یا در آینده از این کار خود بگیریم. بدیهی است که در این صورت ما مکلف به مقابله و جلوگیری نیستیم، ولی همواره مکلف بوده و هستیم که تحصیل قدرت و توانایی کنیم تا در چنین شرایطی دست روی دست نگذاریم.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ تَأْنِجًا كَمَا كُنْتُمْ تَعِدُونَ؛ و نیرو و اسباب آماده تهیه کنید تا بدین وسیله دشمنان شما و دشمنان خدا از شما حساب ببرند و قصد تجاوز به شما را از دماغ خود بیرون کنند. همان طوری که یک فرد و یا یک جامعه ناآگاه که در تحصیل آگاهی کوتاهی کرده است مورد مؤاخذه الهی قرار می‌گیرد و ناآگاهی برای او عذری محسوب نمی‌شود، همچنین یک فرد و یا یک جامعه ناتوان نیز که در تحصیل قدرت و توانایی کوتاهی کرده است مورد مؤاخذه الهی قرار می‌گیرد که چرا کسب قدرت و توانایی نکرده است، ناتوانی او عذری برای او محسوب نمی‌شود. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷)